

## در آمدی بر جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

□ رجبعلی افتخاری \*

□ محمدالله مسلمی \*\*

### چکیده

جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، زیرمجموعه‌ای از علم جامعه‌شناسی است که به مطالعه علمی آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد اجتماعی می‌پردازد و رابطه آن با نیازهای جامعه را تبیین می‌کند. براین اساس پژوهش پیرامون این موضوع ضرورت می‌یابد. تحقیق حاضر با هدف دستیابی به جایگاه رشته علمی در آموزش و پرورش و آشنایی با ماهیت، مسائل و دیدگاه‌های جامعه‌شناسان در این زمینه با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، از نگاه جامعه‌شناسی، تربیت و پرورش کودکان باید در گروه‌های اجتماعی و همسو با فرهنگ حاکم بر جامعه صورت گیرد و شخصیت آن‌ها در کنش و واکنش متقابل با محیط اجتماعی قوام پذیرد. از نگاه جامعه‌شناختی شناخت و تشخیص واقعیت‌های اجتماعی آموزش و پرورش و کارکرد اجتماعی آن، شناخت و تشخیص روابط میان آموزش و پرورش و تغییر اجتماعی و فرهنگی. تحقیق و مطالعه تطبیقی و میان فرهنگی در انواع گوناگون نظام‌های آموزش و پرورش. پژوهش در باره کلاس درس و مدرسه به عنوان یک نظام اجتماعی پویا و در حال پیشرفت، از مسائل آموزش و پرورش به حیث پدیده اجتماعی است.

کلیدواژه‌ها: آموزش و پرورش، جامعه، فرهنگ، مسائل آموزشی، رویکردهای جامعه‌شناسی آموزش و پرورش.

---

\* دانش‌آموخته دکتری فقه تربیتی، جامعه‌المصطفی ص العالمیه، افغانستان.  
\*\* کارشناسی ارشد علوم تربیتی، جامعه‌المصطفی ص العالمیه، افغانستان.

## مقدمه

جامعه‌شناسی شاخه‌ای از علوم انسانی است که، وظیفه آن مطالعه علمی و نظام‌مند نهادها و نظام‌های اجتماعی است. آموزش و پرورش از بدو شکل‌گیری زندگی دسته جمعی انسان و در پاسخ به نیازها در روابط متقابل، وجود داشته است. براین اساس از نهادهای اجتماعی با قدمت تاریخی در زندگی انسان‌ها قلمداد می‌شود. نظام آموزش و پرورش از اوائل قرن بیستم به صورت یک نظام فراگیر، تمام جوامع را فراگرفته است و در دنیای امروز مطالعه در زمینه رابطه آموزش و پرورش با جامعه، حایز اهمیت است؛ چرا که درک این امور ما را در فهم بیشتر کارکردهای اجتماعی آموزش و پرورش کمک می‌کند. در خصوص جامعه‌شناسی آموزش و پرورش سؤالات متعددی ممکن است مطرح باشد مانند اینکه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش چیست؟ مهم‌ترین مسائل آن کدام است و رویکردهای جامعه‌شناسی در این خصوص چیست؟ نوشتار حاضر در مقام پاسخ به این سؤالات می‌باشد

## مفهوم‌شناسی

«جامعه‌شناسی آموزش و پرورش به زبان ساده، مطالعه پدیده‌های اجتماعی است» (علاقه‌بند، ۱۳۸۴، ص ۱۵) بنابراین جامعه‌شناسی برای کشف الگوهای مشترک یا متفاوت زندگی در قلمرو زندگی انسان در گروه‌ها و جامعه‌ها به تحقیق و مطالعه می‌پردازد.

«جامعه‌شناسی آموزش و پرورش بر مطالعه روابط میان آموزش و پرورش و جامعه، از طریق کاربرد منظم دانش، مفاهیم، نظریه‌ها، روش‌ها و فنون جامعه‌شناسی، اطلاق می‌شود» (علاقه‌بند، ۱۳۸۴، ۱۹) و یا جامعه‌شناسی آموزش و پرورش عبارت است از: تحلیل علمی الگوها و فراگردهای اجتماعی دخیل در نظام آموزش و پرورش» (بروک اور و اریکسون ۱۹۷۵)

## موضوع جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

باتوجه به تعریف، می‌توان گفت که موضوع جامعه‌شناسی پدیده‌های اجتماعی است. از اینجا می‌توان به موضوع جامعه‌شناسی آموزش و پرورش رهنمون شد. توضیح مطلب اینکه از نظر

جامعه‌شناسان، آموزش و پرورش یک پدیده‌ای اجتماعی است. یعنی جنبه خاصی از فعالیت‌های اجتماعی است که همواره در تمام جوامع و در تمام ادوار بوده است و مریدان سعی کرده‌اند شخصیت کودکان را متناسب با نیازهای جامعه و برای عضویت در آن آماده سازند. از نظر جامعه‌شناسی، تربیت کودکان و رابطه آن با جامعه و فرهنگ قابل توجه است؛ زیرا کودکان در خلاء زندگی نمی‌کنند پرورش شان در گروه‌های اجتماعی باید صورت گیرد، شخصیت آنان نمی‌تواند بدون کنش و واکنش متقابل با محیط اجتماعی قوام گیرد. بر این اساس جامعه‌شناسی به همان دلایلی که خانواده، دین اقتصاد، حکومت و سایر نهادهای اجتماعی را مطالعه می‌کند آموزش و پرورش را نیز مورد مطالعه قرار می‌دهد تا معلوم شود که تا چه اندازه می‌توان آن را از دید جامعه‌شناسی تبیین کرد.

بطور کلی هدف جامعه‌شناسی آموزش و پرورش آن است که پدیده آموزش و پرورش، نحوه شکل و سازمان‌پذیری، و کارکردهای عمومی آن را در زندگی اجتماعی مطالعه کند. بنابراین می‌توان گفت که موضوع جامعه‌شناسی آموزش و پرورش خود آموزش و پرورش به عنوان یک پدیده اجتماعی است

### مسائل اساسی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

از موضوعات مهم در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تعیین و تشخیص قلمرو مطالعاتی و مسائل اساسی آن است که در این رشته علمی نسبتاً جوان مطرح است. قبل از هر چیز باید دید از نظر کارشناسان و صاحب نظران این رشته چه چیزی به حیث قلمرو و مباحث اصلی قلمداد شده است.

امیل دورکیم که در ادبیات جامعه‌شناسی آموزش و پرورش از او به عنوان بنیانگذار این رشته یاد می‌شود، ضمن تعریف آموزش و پرورش و تحلیل جوانب اجتماعی آن ابعاد و قلمرو جامعه‌شناسی آموزش و پرورش را به شرح زیر مشخص کرده است:

۱. شناخت و تشخیص واقعیت‌های اجتماعی آموزش و پرورش و کارکرد اجتماعی آن.
۲. شناخت و تشخیص روابط میان آموزش و پرورش و تغییر اجتماعی و فرهنگی.

۳. تحقیق و مطالعه تطبیقی و میان فرهنگی در انواع گوناگون نظام‌های آموزش و پرورش.  
۴. پژوهش در باره کلاس درس و مدرسه به عنوان یک نظام اجتماعی پویا و در حال پیشرفت. (بروک اور و اریکسون، ۱۹۷۵، ص ۵)

این چهار محور خطوط اصلی سیر مطالعاتی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش را نشان می‌دهد؛ ولی باید گفت نظام‌های آموزشی، در هر جامعه‌ای، شامل دامنه گسترده‌ای از پدیده‌های اجتماعی است که از دید جامعه‌شناسی قابل مطالعه می‌باشند. دکتر گلشن فومنی مؤلف کتاب جامعه‌شناسی آموزش و پرورش مجموعه از عناوین دیگر را از مسایل اصلی این رشته علمی قرار داده است:

۱. رابطه جامعه و آموزش و پرورش یا تأثیر اهداف و مفهوم جامعه‌شناختی بر نظام‌های آموزشی.
۲. افزایش روز افزون نیازهای آموزشی و توجه به برنامه‌ریزی.
۳. اثر شرایط محیط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی بر روی بازده آموزشی و ظرفیت اجتماعی آن.
۴. رابطه ساختار داخل مدرسه و کلاس درس، همچون یک واحد اجتماعی و رابطه آن با محیط.
۵. وضعیت برو کراسی نظام آموزشی جامعه، چگونگی روابط قدرت و نفوذ در سطوح مختلف سازمان‌های آموزشی، روابط برنامه‌ریزان و مدیران و معلمان و اثرات حاصل از چنین مکانیسمی بر عملکرد نظام آموزش و پرورش.
۶. شکست‌های اجتماعی آموزش به ویژه فرار و بیزاری از مدرسه و بزهکاریها و انحرافات دوره جوانی.

۷. تغییرات و دیگر گونی‌های اجتماعی و رابطه آن با آموزش و پرورش.

۸. نظام قشربندی و تحرک اجتماعی و آموزش و پرورش. (گلشن فومنی، ۱۳۸۴، ۲۶)

وبالآخر دکتر علاقه بند مسایل چون فرهنگ و آموزش و پرورش، طبقه اجتماعی و آموزش و پرورش، مدرسه به منزله سازمان اجتماعی، آموزش و پرورش و تغییر اجتماعی، نقش و کار کرد معلمان، جامعه پذیری و آموزش و پرورش، آموزش و پرورش و نظم اجتماعی و روش‌های

تحقیق در جامعه‌شناسی آموزش و ش را از مباحث اصلی دروس جامعه‌شناسی آموزش و پرورش دانسته است. (علاقه بند ۱۳۹۰، ص ۲۰۰)

چنانچه پیدا است ما در بررسی مسایل علم جامعه‌شناسی آموزش و پرورش با تعداد آراء مواجه هستیم. دلیل این تعدد هم گستردگی دامنه پدیده‌های اجتماعی است که می‌توانند در حیطه این علم مورد بحث و بررسی قرار گیرند و محققان هم طبق علایق خود پدیده‌های را گزینش و مورد بررسی قرار داده‌اند. در عین حال برخی از مسایل هست که از نظر محققان دور مانده و می‌توانند از مسایل مطرح در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش باشند:

۱. مطالعه رابطه کارکردی بین نظام آموزشی و سایر نهادهای عمده جامعه از قبیل اقتصاد، سیاست، مذهب و خانواده؛ این بخش از جامعه‌شناسی آموزش و پرورش خود دارای چند بخش فرعی است:

- الف) رابطه نظام آموزشی با فرایند تغییرات اجتماعی و فرهنگی یا حفظ نظام موجود.
- ب) کارکرد نظام آموزش رسمی در فرایند اصلاح اجتماعی.
- ج) کارکرد نظام آموزشی در فرایند کنترل اجتماعی.
- د) رابطه آموزش و پرورش با طبقات اجتماعی.
- هـ) رابطه نظام آموزشی با افکار عمومی، ارزش‌ها، هنجارها و باورهای اعتقادی حاکم در جامعه.
۲. مطالعه نقش افراد و تقسیم نقش در نظام آموزش و پرورش؛
۳. کارکرد آموزش و پرورش در جامعه؛
۴. مطالعه قدرت سازمانی و وسایل انضباطی در نظام آموزش و پرورش.
۵. افت تحصیلی و پیامدهای اجتماعی، روانی و اقتصادی آن.
۶. انفجار دانش و رشد علم و تکنولوژی در عرصه‌های مختلف.
۷. انفجار جمعیت و افزایش تقاضا برای تحصیل.

### نظریه‌های جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

تمام متفکران اجتماعی از زمان افلاطون و ارسطو و کسانی که در دوره‌های متأخر پا به عرصه

علم و اندیشه گذارده‌اند، آموزش و پرورش را هم در درون اندیشه اجتماعی خود مورد توجه قرار داده‌اند. این مهم در دوره شکوفایی علم بیش از پیش مورد اهتمام بوده است بگونه‌ای که دانشمندانی، آن را به صورت علمی و تخصصی مورد مطالعه و کنکاش قرار داده‌اند. در آثار آنان نکات سودمندی راجع به آموزش و پرورش یافت می‌شود.

مطالعه نظریه‌ها از آن جهت اهمیت دارد که بنیانگذاران آن‌ها با شیوه‌های علمی به حل قضیه می‌پردازند بدین صورت که اول سراغ مشکل می‌روند بعد از شناسایی آن به فرضیه سازی و تحلیل مبادرت می‌کنند در نهایت به راه حل یا راه حل‌های می‌رسند. از این رو نقطه نظرات آنان می‌توانند ما را در حل مسایل و مشکلات نهاد آموزش و پرورش کمک نماید. بطور کلی نظریه یا رویکردها در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش در دو بخش نظریه‌های کلاسیک و نظریه‌های نوین یا معاصر قابل بررسی است.

## نظریه‌های کلاسیک

در عرف جامعه‌شناسی سه رویکرد به حیث رویکرد کلاسیک (نظری) شناخته شده‌اند. رویکرد کارکرد گرایی، رویکرد تضاد و رویکرد تعاملی. طبق تحلیل «رویکردهای کارکرد گرایی و تضاد، با دید کلان نگر به جامعه و روابط اجتماعی می‌نگرند (مطالعات نظام‌های اجتماعی و فرهنگی در مقیاس بزرگ)، در صورتی که رویکرد تعاملی، با نگاهی خردنگر، روابط متقابل میان افراد و گروه‌های کوچک را مطالعه می‌کند. (علاقه‌بند، ۱۳۸۹، ۲۰)

در ذیل به هر سه رویکرد اشاره می‌شود.

### ۱. رویکرد کارکرد گرایی

این رویکرد که از آن به رویکرد توافق نیز یاد می‌شود، نظام اجتماعی را متشکل از اجزای می‌داند که با یکدیگر پیوند وثیق دارند و هر کدام کارکرد معینی برای بقا و ادامه حیات جامعه انجام می‌دهند. در این رهیافت کارکرد جامعه شباهت زیادی به کارکرد بدن انسان دارد که هر یک از اعضای بدن کارکرد معینی برای فعال و سرپا نگهداشتن کل بدن، دارند. فرضیه اصلی این نظریه این است که جامعه و نهادهای موجود در آن مثل آموزش و

پرورش، اجزای بهم پیوسته‌ای هستند که هر یک نقشی در بقا جامعه دارد. از نگاه این رویکرد، «نظام آموزشی به عنوان بخش لاینفکی از کل نظام جامعه تلقی می‌شود که کارکردهای نظیر انتقال فرهنگ و جامعه‌پذیری را، برای حفظ نظام اجتماعی جامعه، انجام می‌دهد.» (علاقه بند، همان، ۲۱)

### امیل دور کیم و آموزش و پرورش

نظر امیل دور کیم - که از او به عنوان بنیانگذار جامعه‌شناسی آموزش و پرورش نام برده می‌شود - در ذیل همین رویکرد قابل طرح و بررسی است. امیل دور کیم معتقد است که پدیده‌های که جامعه‌شناسی باید مطالعه کند، وقایع یا حقایق اجتماعی‌اند و حقایق اجتماعی را باید چیز تلقی کرد به تعبیر او واقعه اجتماعی آن است که درعین داشتن وجود مخصوص و مستقل از تظاهرات فردی، در سراسر جامعه معینی عام باشد (دور کیم، ترجمه کار، ۱۳۴۳)

دور کیم آموزش و پرورش را به عنوان بخشی از جامعه‌شناسی عمومی خود، در کانون توجه قرار می‌دهد. از نظر او آموزش و پرورش یک امر واقعی اجتماعی است، در این صورت یک عنصر اصلی جامعه‌شناسی او محسوب می‌شود.

به نظر او آموزش و پرورش و جامعه با یکدیگر پیوند نزدیک دارند. به عبارت دیگر، هر جامعه، آموزش و پرورش مناسب با ساختار و زمان خود پدید می‌آورد. حتی هر طبقه اجتماعی، اجتماع محلی، اجتماع شغلی و ویژگی‌های آموزشی و پرورشی مناسب خود را به وجود می‌آورند.

در کتاب آموزش و پرورش و جامعه‌شناسی (اثر مهم دور کیم) ماهیت و کارکرد آموزش و پرورش بخوبی تبیین شده است. به اعتقاد او، در هر جامعه‌ای آموزش و پرورش متناسب با اهداف و ارزش‌های آن جامعه است، لذا محتوای آموزشی از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از عصری به عصر دیگر تفاوت پیدا می‌کند. دور کیم معتقد است که آموزش و پرورش وسیله‌ای برای رسیدن به هدف است، اما این جامعه است که هدف را تعیین می‌کند نه فرد، کارکرد آموزش و پرورش توسعه توانایی‌های فرد بخاطر خود او نیست بلکه کارکرد اصلی آن توسعه تواناییها و امکانات بالقوه‌ای است که جامعه به آنها نیاز دارد. (شارع پور، ۱۳۸۳، ۲۲)

دورکیم، همخوانی و مطابقت ساختار آموزش و پرورش با ساختار جامعه را، در مقایسه جامعه ساده ابتدایی با جامعه پیچیده صنعتی، بخوبی نشان داده است. در این مقایسه او در صدد پاسخگویی به این سؤال است که نظم اجتماعی در جامعه میسر می‌شود.

دورکیم در اثر مهم خود **تقسیم کار در جامعه انسجام** یا **همبستگی اجتماعی** را عامل ضروری ایجاد نظم اجتماعی و استمرار و بقاء جامعه می‌داند. از نظر او هر جامعه انسانی مستلزم همبستگی است یعنی وجود این احساس در مردم که همه آنان اعضای یک پیکرند و با یکدیگر پیوند دارند.

دورکیم از دو نوع همبستگی یاد کرده است: همبستگی میکانیکی (ماشینی) و همبستگی ارگانیکی (زنده یا اندام‌وار). «همبستگی میکانیکی، همبستگی از راه همانندی است. هنگامی که این شکل از همبستگی بر جامعه مسلط باشد، افراد جامعه چندان تفاوتی با یکدیگر ندارند، آنان که اعضای یک اجتماع واحد هستند به هم همانندند و احساسات واحدی دارند؛ زیرا به ارزشهای واحدی وابسته‌اند و مفهوم مشترکی از تقدس دارند. جامعه از آن رو منسجم است که افراد آن هنوز تمایز اجتماعی پیدا نکرده‌اند» (آرون، ۱۳۶۳، ۱۶)

«صورت متضاد با این نوع همبستگی همبستگی ارگانیکی است که اجماع (توافق) اجتماعی، یعنی وحدت انسجام یافته اجتماعی در آن، نتیجه تمایز اجتماعی افراد با هم است و یا از راه این تمایز بیان می‌شود. افراد، دیگر همانند نیستند بلکه متفاوتند و (لزوم) استقرار اجماع اجتماعی تا حدی نتیجه وجود همین تمایزها و تفاوت‌ها است (آرون همان)

به عقیده دورکیم همبستگی میکانیکی از خصایص جوامع ابتدایی است که افراد آن یکنوع تعلق به یکدیگر دارند و براساس ایمان و حس هم‌نوعی با یکدیگر رابطه پیدا می‌کنند. اما همبستگی ارگانیکی از ویژگی‌های جوامع جدید است. این نوع همبستگی بسیار پیچیده است که در آن شکل رابطه بر اساس تعلق نیست؛ بلکه شبکه پیچیده‌ای از روابط قرار دادی است که براساس تعقل و قانون، تشکل و تداوم پیدا می‌کند.

دورکیم، همبستگی ارگانیکی و نظم اجتماعی ناشی از آن را نتیجه تحول و پیشرفت جامعه انسانی دانسته و آموزش و پرورش را در ارتباط با این تحول مورد مطالعه قرار داده است



از نظر دورکیم، برخلاف جامعه میکانیکی، در جامعه ارگانیکی، هنجارها و الزامات قومی و خانوادگی و ارزش‌ها و باورهای سنتی زوال یافته یا تضعیف می‌شوند؛ از این رو در این نوع جامعه باید نوعی وفاق اخلاق بوجود بیاید.

دورکیم معتقد است که فقط دولت قادر به ایجاد این وفاق اخلاقی است و وسیله آن آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش به عنوان یک عامل باندازه کافی مقتدر و همگانی، می‌تواند به ایجاد همبستگی و انسجام در ساختار جامعه که بر اثر تفکیک و تخصیص امور، دستخوش تفرقه و پراکندگی و نایگانگی ارزش‌های فرهنگی می‌شود، مدد برساند (علاقه‌بند، ۱۳۸۴، ۱۶۹).

## ۲. رویکرد تضاد

در حالی که نظریه‌های توافقی بر یگانگی و ثبات اجتماعی تأکید می‌روزند، نظریه‌های تضاد بر اجبار و تغییر در جامعه تأکید می‌کنند. در این نظریه مبارزه قدرت، از ویژگی‌های اصلی زندگی اجتماعی به شمار می‌رود. نظریه تضاد بر آن است که وجود گروه‌های اجتماعی ذی نفع و رقابت جو همواره جامعه را در معرض تضاد و کشمکش قرار می‌دهد.

نظریه‌های تضاد عموماً متأثر از اندیشه کارل مارکس و ماکس وبر هستند. این نظریه نظام‌های اجتماعی را بدو گروه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تقسیم می‌کنند. گروه سلطه‌گر از امتیازات قدرت، ثروت منابع مادی برخوردارند و گروه سلطه بر فاقد آن اند. در نتیجه اهداف و برنامه‌های یک گروه غالباً در تضاد با اهداف و برنامه‌های گروه دیگر است. گروه مسلط همواره با تحمیل جهان بینی، ارزشهای مورد نظر خود بر گروه سلطه بر آنان را وادار به همکاری می‌کند. از سوی گروه سلطه بر هم تلاش می‌کند که سهی از قدرت داشته باشد و این یک تهدید همیشگی به حساب می‌آید.

از دیدگاه این نظریه کسانی که در آموزش و پرورش تسلط دارند سعی می‌کنند افراد را در راستای تحقق اهداف خود تربیت کنند (بالتاین، ۱۹۸۹).

با این وجود هر دو نظریه تلاش دارند توضیح دهند که چگونه آموزش و پرورش در حفظ وضعیت موجود کمک می‌کند.

### ۳. رویکرد تعاملی

در این رویکرد توجه اصلی به تعامل میان افراد است. تعامل در حیطه اجتماعی معنا پیدا می‌کند نه شخصی؛ زیرا تعامل مستلزم حد اقل دو شخص است. «تعامل فراگرد سازگاری متقابل رفتاری است» (علاقه بند، ۱۳۸۹، ۲۴) بنابراین افراد متعلق به یک فرهنگ دنیای پیرامونی خود را به طریق مشابه تعریف می‌کنند.

رویکرد تعاملی بیشتر بر مسایل روانی - اجتماعی تأکید می‌کند. «در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، پژوهشگری که با رویکرد تعاملی مطالعه می‌کند، احتمالاً، کنش‌های متقابل میان گروه‌های همالان، معلم، دانش آموزان، ارزشهای معلمان و دانش آموزان، خودانگاریهای دانش آموزان و تأثیر آن بر آرزوها و آرمان‌ها، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و رابطه آن با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان را مورد توجه قرار خواهد داد. (بالتان، ۱۹۸۹)

دو نظریه در رویکرد تعاملی حایز اهمیت است:

#### نظریه برچسب

نظریه برچسب بر این فرضیه استوار است که، اگر به کودکی به کرات گفته شود که کودن است و پیشرفتی نخواهد کرد ممکن است کودک این برچسب را به عنوان وجهی از خود انگاری خویش پذیرفته و همانگونه که برچسب القا می‌کند رفتار کند و واقعا چیزی یاد نگیرد. در کلاس درس دانش آموز بسته به انتظارات معلم رفتار می‌کند.

#### نظریه مبادله

نظریه مبادله بر این فرض استوار است که «کنش‌های متقابل ما، متضمن داد و ستد است. کنشهای متقابل، افراد و گروه‌ها را به الزامات و تعهداتی، مقید می‌سازد؛ مثلاً، دانش آموز یاد می‌گیرد و از معلم پاداش دریافت می‌کند این رفتار احتمالاً ادامه می‌یابد» (علاقه بند، همان)

بدون تردید استفاده از این نوع نظریه‌های تعامل‌گرا در فهم مسایل آموزشی کمک می‌کند. از لحاظ تاریخی رویکرد کارکردگرا در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش و همچنین جامعه‌شناسی به طور عام بیشترین تأثیر را داشته است.

## رویکردهای نوین در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

از سال ۱۹۷۰ به این سو رویکردهای تازه‌ای نسبت به جامعه‌شناسی آموزش و پرورش در میان جامعه‌شناسان رایج گردیده است. این رویکردها عموماً در واکنش به رویکردهای کارکردگرایی کل نگر و تضاد خردنگر، آموزش و پرورش آموزشگاهی را مورد توجه قرار داده و انواع تعامل در محیط‌های آموزشی، اثرات الگوهای زبان بر پیشرفت تحصیلی و فراگرد بازآفرینی (بازتولید) فرهنگی را مورد پژوهش و مطالعه قرار داده‌اند. در این زمینه نظریه‌های متعددی وجود دارد، در اینجا به دو نمونه نظریه بازایل برنستاین و ایوان ایلچ اشاره می‌شود.

### بازایل برنستاین و الگوهای زبان و پیشرفت تحصیلی

از نظر برنستاین، الگوهای زبان یا سخنگویی کودکان موجب تداوم و استمرار طبقه اجتماعی آنان می‌گردد. الگوی سخنگویی شخص به وسیله موقعیت اجتماعی خانواده او معین می‌شود. این الگو، به نوبه خود، موقعیت او را در جامعه تحت تأثیر قرار می‌دهد.

منظور از تفاوت الگوهای زبان، تفاوت در واژگان یا مهارت کلامی نیست، بلکه تفاوت‌های منظم در طریق استفاده از زبان، بویژه در مقایسه کودکان قشر فقیر و ثروت مند است. به عقیده برنستاین، الگوی زبانی کودکان طبقه اجتماعی پایین مقید و محدود است. این الگو با زمینه فرهنگی این طبقه ارتباط دارد.

برخلاف طبقه پایین اجتماعی، رشد زبان کودک متوسط، مستلزم الگویی ماهرانه، پیچیده و مبسوط است. سبک سخنگویی آنان طوری است که معنای واژه‌ها متناسب با موقعیت، فردی (individualized) می‌شود. طرق استفاده آن‌ها از زبان، محدود به موقعیت‌های خاص نیست. کودکان این طبقه، بسیار آسان‌تر می‌توانند دست به تعمیم زده، اندیشه‌های مجرد و انتزاعی را بیان کنند. مادر کودکان این طبقه غالباً در واکنش به رفتار آنها دلایل رفتار خود را توضیح می‌دهند برای مثال مادران کودکان طبقه پایین تر وقتی می‌خواهند آنان از خوردن شیرینی منع کنند می‌گویند بس است دیگر شیرینی نداریم و لی مادران طبقه متوسط دلیل خود را هم بیان می‌کنند و می‌گویند خوردن شیرینی برای سلامی تو مضر است.

به نظر برنستاین، کودکانی که الگوی زبانی مبسوط و ماهرانه دارند به طرز بارزی توانا تر از کودکانی است که، الگوی سخنگویی محدود دارند، از عهده وظایف و الزامات آموزش و پرورش مدرسه‌ای بر می‌آیند. این امر بدان دلیل نیست که کودکان طبقات پایین جامعه، نوع سخنگوی پست تری دارند. بلکه بدان دلیل است که شیوه استفاده آنها از زبان، با فرهنگ مدرسه، تضاد و اختلاف دارد. کودکانی که از الگوی زبان ماهرانه و پیچیده برخوردارند، بسیار راحت تر در مدرسه جا می‌افتند و با فراگردهای آن هماهنگ می‌شوند.

بر اساس این نظریه (بر فرض صحت) می‌توان فهمید که چرا کودکان دارای پیشینه اجتماعی - اقتصادی ضعیف، در تحصیلات در تحصیلات مدرسه‌ای چندان موفقیت کسب نمی‌کنند. در تحقیقات که انجام شده همه ویژگی‌های زیر با الگویی زبانی محدود ارتباط داشته، مانع پیشرفت تحصیلی کودکان طبقات پایین تلقی شده‌اند.

۱. به پرسش‌های کودک در خانه، احتمالاً پاسخ‌های ناچیز و محدود داده می‌شود. در نتیجه، احتمالاً، بی‌اطلاع بار می‌آید و به مسایل دنیای وسیعتر هم کنجکاوای چندانی نشان نمی‌دهند.

۲. کودک به دشواری می‌تواند نسبت به زبان غیر عاطفی و انتزاعی مورد استفاده در مدرسه و همچنین، نسبت به اصول کلی انضباط در آن واکنش مناسب نشان دهند.

۳. بسیاری از مطالبی که معلم بیان می‌کند، بسته به تفاوتی که الگوی زبانی او با الگوی زبانی کودک دارد، احتمالاً برای کودک غیر قابل درک و نامفهوم است. او ممکن است بخواهد با این مسأله از طریق ترجمه زبان معلم به زبانی که آشنا است، مقابله کند؛ ولی در این صورت نیز، از درک اصولی که معلم قصد دارد انتقال دهد باز ماند.

۴. در حالی که کودک مشکل چندانی از لحاظ یادگیری حفظی یا از بر کردن درس ندارد، ولی از لحاظ درک تمایزات مفهومی در تعمیم و تجرید، دچار مشکلات عمده است.<sup>۳</sup>

ایوان ایلچ و نظریه مدرسه زدایی

---

۱. آنچه به عنوان نظریه برنستاین بیان گردید، تلخیص نظر ایشان از کتاب جامعه شناسی آموزش و پرورش نوشته علاقه‌بند از ص ۱۸۲ به بعد است.

از نظریه‌های مهم نوین، در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، نظریه ایوان ایلچ است که تحت عنوان مدرسه زدایی از جامعه معروف است. هر چند که ایلچ به معنای خاص کلمه، جامعه‌شناس نیست، ولی اندیشه‌های او حاوی نکات بحث‌انگیزی در زمینه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش می‌باشد.

ایوان ایلچ فردی بود که به شدت بر سیاست حاکم بر مدارس و البته کل جامعه امروزی نقد داشت. قبل از ایلچ افراد دیگری نیز نسبت به نظام آموزشی معترض بودند اما تفاوت ایلچ با آنها این است، که سایر افراد اعتقاد به اصلاح مدرسه داشتند اما ایلچ معتقد به برچیده شدن نظام آموزش و پرورش است.

انتقاد اصلی ایلچ روی توسعه اقتصادی نوین است. او گسترش آموزش و پرورش مدرسه‌ای را با نیازهای توسعه اقتصادی به انضباط و سلسله مراتب اجتماعی، مرتبط تلقی می‌کند. (گیدنز، ۱۹۹۱، ۴۲۸)

ایلچ معتقد است که آموزش اجباری در قالب قوانین و ساختار خشک و غیر قابل انعطاف مدرسه و دانشگاه موجب حرص و طمع دانش‌آموزان و دانشجویان در رسیدن به مدارک بالاتر می‌شود بدون اینکه چیزی به دانش و مهارت عملی آنها اضافه گردد. دولت‌ها با آموزش اجباری و حتی رایگان باعث مدرک‌گرایی و نالایقی در میان تحصیل‌کردگان می‌شود.

ایلچ معتقد به نوعی فقر مدرن بود که مدرسه به نحوی باعث ایجاد آن می‌شود. انحصارطلبی برخی از سازمان‌ها و نهادها عامل اصلی فقر مدرن است که باعث ایجاد طبقه جدیدی از فقرا و تعریف جدیدی از فقر می‌شود. ایلچ معتقد است جایگزین مدرسه باید شبکه‌ای باشد که به همه فرصت مساوی بدهد تا بتوانند مسئله مورد توجه خود را با افراد دیگری که انگیزه پرذاختن به همان مسئله را دارند در میان بگذارند در واقع به افراد همان چیزهایی یاد داده شود که به آن علاقه دارند.

از نظر ایلچ، جامعه صنعتی بدل به یک دستگاه دیوانه شده است که افراد را از آزادی و خلاقیت شان محروم می‌کند: این باور ایوان ایلچ، چهره برجسته «ضد فرهنگ» در سال‌های ۱۹۷۰ و الهام بخش محیط‌شناسی سیاسی بود.

ایلیچ مدرسه را نهادی می‌داند که آداب و رسوم ورود به جامعه مصرفی به کودکان می‌آموزد. بدین لحاظ می‌توان این نهاد را صنعت تولید مصرف کننده دانست که بخش شکوفایی از اقتصاد جامعه را تشکیل می‌دهد. او مدرسه را جای می‌شناسد که انسان‌های در سنین معین، در آن اجبار دارند به گرد معلم جمع شوند و برنامه‌درسی مقرر شده‌ای را دنبال کنند. پس ورود به مدرسه با سه قید همراه است: قید سنی، قید حضور اجباری و قید دنبال کردن برنامه‌ای که در واقع نقش دانش استاندارد شده را بازی می‌کند، و بیرون از آن، هر نوع کسب دانشی، به رسمیت شناخته نمی‌شود. (هزار خانی، ۱۳۵۳)

ایلیچ تقریباً تمام جوانب آموزش مدرسه‌ای را زیر سؤال می‌برد و بطور کلی معتقد است که مدرسه یکی از جند نهادی است که از ادیهای فردی را محدود می‌سازند. از این رو، معتقد به آزادی آموزش و پرورش از قید مدرسه است. او استدلال می‌کند که برای کسب آموزش، لازم نیست فرد به مدرسه برود. مدرسه در واقع مانع آموزش و پرورش است. ایلیچ مبلغ مدرسه زدایی از جامعه است و می‌گوید که آموزش و پرورش اجباری اختراع نسبتاً جدیدی است، دلیلی ندارد که آن را به عنوان چیزی اجتناب ناپذیر، پذیرفت. حال که مدارس به ارتقای برابری‌های اجتماعی و اقتصادی یا رشد تواناییهای خلاق فردی کمک نمی‌کند، چرا نباید در شکل کنونی شان از شر آنها خلاص شد؟

اندیشه‌ای که ایلیچ را واداشته تا با قاطعیت تفکر مدرسه زدایی را تبلیغ کند چیزی است که در ترجمه مقدمه یکی از آثار او آمده است:

- آموزش، که مقصود از آن در اصل پرو بال دادن به استعداد و قریحه انسان بوده است. امروز مغلوب خصایل فرعی خود - بالا رفتن از پایگان (سلسله مراتب) اجتماعی، مشاغل نان و آب دار و غیره - گردیده است.

- آموزش امروز دارای خصلتی به اصطلاح سرمایه دارانه است؛ کسی که بیشتر متراکم کرده باشد، بهره‌ای بیشتر می‌برد.

- آموزش دارای خصلت دیوان سالارانه است؛ به خدمت دستگاهی در می‌آید که در اصل

ان دستگاه را برای خدمت به خود ساخته بود. (ایلیچ، ترجمه وزیری، ۱۳۵۳)

البته منظور این این نیست که تمام سازمانهای آموزشی بطور کلی از کار بیفتند. او معتقد است که «تعلیم و تعلم مسؤلیتهای فردی اند، نه آنکه برای انجام وظایف اداری، یا دستیابی به مدرک، هر برنامه‌ای تحمیل شده‌ای را بخوراند یا بخورد. هیچ نوع انقلاب آموزشی ممکن نیست مگر آنکه نخست در مفهوم کسب دانش دگر گونی حاصل شود. و تنها با باز یافتن این احساس مسؤلیت است که می‌توان از خود بیگانگی جدیدی که عبارت از جدایی آموزش و زندگی است، پایان داد. (هزار خانی، ۱۳۵۳).

سرانجام، ایلچ معتقد است که نظام آموزش و پرورش نوینی که به جای مدارس کنونی می‌نشیند، باید دارای سه شرط با سه هدف زیر باشد:

۱. چنین نظامی باید برای کسانی که قصد یادگیری دارند، فرصت مناسب فراهم آورده و در مراحل زندگی منابع آموزشی را در اختیار آنان قرار دهد.

۲. این نظام باید به کسانی که می‌خواهند آگاهی‌های خود را با دیگران در میان بگذارند کمک کند تا کسانی بیایند که در صدد یادگیری هستند.

بالاخره یک نظام خوب همه وسایل را فراهم آورد تا کسانی که می‌خواهند پیشنهادی به مردم ارائه بدهند فرصت بیابند که نظرات شان را بیان کنند و نظرات مخالف را نیز بشنوند.

برای تحقق چنین نظامی، باید تضمین‌های مربوط به آموزش و پرورش در قانون اساسی منعکس گردد. در نظام آموزشی مطلوبف یادگیرندگان نباید وادار باشند که خود را تسلیم برنامه‌های اجباری بکنند و یادگیری آنان در گرو ارائه گواهینامه خاص باشد...

نظام آموزشی مطلوب باید از تکنولوژی مدرن بهره بر گیرد تا مردم بتوانند آزادی بیان و قلم و اجتماعات را داشته باشند. همه باید بتوانند از چنین امکانات بهره مند گردند. (ایلچ، ترجمه شیخاوندی، ۱۳۵۹، ۱۱۳).

بطور کلی پیشنهادات ایلچ هر چند که ارمانگرایانه است، اما با توجه به تحولات که در عرصه‌های مختلف زندگی رخ داده و چالش‌های که نظام‌های آموزشی با آن روبرو بوده است، نظریه ایلچ هنوز بحث انگیز بوده و در برخی موارد می‌تواند راه گشا باشد.

## نتیجه

جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، شاخه‌ای از علم جامعه‌شناسی است که به مطالعه علمی آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد اجتماعی می‌پردازد و موضوع آن خود آموزش و پرورش می‌باشد. از نگاه جامعه‌شناسی، تربیت کودکان و رابطه آن با جامعه و فرهنگ قابل توجه است؛ پرورش آنان باید در گروه‌های اجتماعی صورت گیرد و شخصیت آن‌ها نمی‌تواند بدون کنش و واکنش متقابل با محیط اجتماعی قوام گیرد.

نگاه امیل دورکیم از نگاه جامعه‌شناختی شناخت و تشخیص واقعیت‌های اجتماعی آموزش و پرورش و کارکرد اجتماعی آن، شناخت و تشخیص روابط میان آموزش و پرورش و تغییر اجتماعی و فرهنگی. تحقیق و مطالعه تطبیقی و میان فرهنگی در انواع گوناگون نظام‌های آموزش و پرورش. پژوهش در باره کلاس درس و مدرسه به عنوان یک نظام اجتماعی پویا و در حال پیشرفت، از مسائل آموزش و پرورش به حیث پدیده اجتماعی است.

از نگاه جامعه‌شناسان معاصر، رابطه جامعه و آموزش و پرورش، افزایش روز افزون نیازهای آموزشی و توجه به برنامه‌ریزی. تأثیر شرایط محیط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی بر روی بازده آموزشی و ظرفیت اجتماعی آن، رابطه ساختار داخل مدرسه و کلاس درس، وضعیت بروکراسی نظام آموزشی جامعه، چگونگی روابط قدرت و نفوذ در سطوح مختلف سازمان‌های آموزشی، روابط برنامه‌ریزان و مدیران و معلمان، شکست‌های اجتماعی آموزش به ویژه فرار و بیزاری از مدرسه و بزهکاریها و انحرافات دوره جوانی، تغییرات و دیگر گونی‌های اجتماعی و رابطه آن با آموزش و پرورش. نظام قشر بندی و تحرک اجتماعی و آموزش و پرورش، از مسائل آموزش و پرورش جامعه معاصر یاد شده است.



## کتابنامه

---

- ایلیچ، ایوان، مدرسه زدایی از جامعه، ترجمه شیخاوندی، بی تا ۱۳۵۹.
- آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر فرجام، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳.
- دورکیم، امیل تربیت و جامعه‌شناسی، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- دورکیم، امیل، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علیمحمد کاردان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۳.
- علاقه‌بند، علی، مقدمات مدیریت آموزشی، تهران، نشر روان ۱۳۸۹.
- علاقه‌بند، علی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، روان ۱۳۸۹.
- علاقه‌بند، علی، مبانی نظری و اصول مدیریت آموزشی، تهران، نشر روان ۱۳۸۹.
- گذنز، آنتونی، دورکیم، ترجمه یوسف اباذریف انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳
- هزار خانی، منوچهر، «ایوان ایلیچ، و آموزش فارغ از مدرسه»، فرهنگ و زندگی، شماره ۱۵، تابستان ۱۳۵۳، ۱۰۰-۱۰۰.

